

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آیه هفتم به بعد در سوره بقره، بحث نفاق مطرح می‌شود. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»؛<sup>۱</sup> بعضی از مردم هستند که اظهار می‌کنند که ما به خدا و روز قیامت ایمان داریم ولی ایمان ندارند. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...»؛<sup>۲</sup> خدعه می‌کنند با خدا و مؤمنان، «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ»؛<sup>۳</sup> و گول نمی‌زنند مگر خودشان را، «وَمَا يَشْعُرُونَ»؛<sup>۴</sup> و خود نمی‌فهمند. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...»؛<sup>۵</sup> در دل‌هایشان مرض است و خدا بر مرض آنها می‌افزاید، «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»؛<sup>۶</sup> و بخاطر دروغی که گفتند عذاب دردناکی دارند. (یک عذاب عظیم برای آنها وعده می‌دهد، بخاطر کفر باطنشان، یک عذاب الیم هم وعده می‌دهد به خاطر اینکه به دروغ گفتند: ما مسلمانیم، در حالیکه مسلمان نبودند؛ «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»). «وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...»؛<sup>۷</sup> وقتی به این‌ها گفته می‌شود که در زمین فساد نکنید، «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛<sup>۸</sup> می‌گویند که ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم. به جز ما مصلح نیست. «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»؛<sup>۹</sup> این‌ها خودشان مفسدند و نمی‌دانند.

«وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ...»؛<sup>۱۰</sup> هنگامی که به آنها گفته می‌شود مانند سایر مردم ایمان بیاورید، «قَالُوا أَ تُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»؛<sup>۱۱</sup> می‌گویند آیا ایمان بیاوریم همان طور که بی‌خردان ایمان آوردند؟ «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»؛<sup>۱۲</sup> بدانید این‌ها بی‌خردند اما خودشان نمی‌دانند. «وَاِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا...»؛<sup>۱۳</sup> هنگامی که به مؤمنان می‌رسند اظهار می‌کنند که ما ایمان داریم، «وَاِذَا حَلَّوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ»؛<sup>۱۴</sup> به شیاطینشان که می‌رسند می‌گویند ما با شما هستیم، «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»؛<sup>۱۵</sup> ما فقط مسخره می‌کنیم. «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُدُّ لَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛<sup>۱۶</sup> خدا این‌ها را مسخره می‌کند و در گمراهیشان کمکشان می‌کند. (یعنی کمکشان می‌کند که در این گمراهی بمانند یا آنها را در گمراهیشان سرگردان رها می‌کند).

نفاق انواعی دارد. ۱- نفاق ابتدایی که کسی از ابتدا به دروغ ادعا کند که من مسلمانم، مثل خاندان بنی‌امیه، مثل ابوسفیان و معاویه که هرگز ایمان نیاوردند، مثل یزید که هرگز به خدا و پیامبر و معاد و... ایمان نیاورد و به دروغ ادعا کردند که ما مسلمانیم به خاطر اینکه جانشان را حفظ بکنند.

۲- نفاقی که خداوند به عنوان مجازات بعضی از گناهان در دل بعضی قرار می‌دهد. چه بسا ابتداءً واقعاً ایمان آورده، اما کارها و گناهیانی انجام داده است که خداوند در دل او نفاق انداخته است.

آیات درباره نفاق ابتدایی: (در سوره مائده) «وَاِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا»؛<sup>۱۷</sup> هنگامی که منافقین پیش شما می‌آیند می‌گویند ایمان آوردیم، «وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ»؛<sup>۱۸</sup> در حالی که با کفر داخل اسلام شدند؛ یعنی در دلشان کفر بود و آمدند در حوزه

۱- بقره آیه ۸

۲- بقره آیه ۹

۳- همان

۴- همان

۵- بقره آیه ۱۰

۶- همان

۷- بقره آیه ۱۱

۸- بقره آیه ۱۲

۹- بقره آیه ۱۳

۱۰- بقره آیه ۱۴

۱۱- بقره آیه ۱۵

۱۲- مائده آیه ۶۱

مسلمین، اظهار اسلام کردند، «وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ»؛ و آن روزی هم که اعلان ارتداد کردند با کفر از اسلام بیرون رفتند؛ یعنی قبل از آن هم ایمانی نداشتند، «وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ»؛ خدا بهتر می‌داند چه چیزی را در دلشان مخفی می‌کنند.

آیات نفاق مجازات آیاتی: افرادی هستند که خداوند آنها را با انداختن نفاق در دلشان مجازاتشان می‌کند. (نفاق هم مراتب دارد. آخرین و پست ترین مرتبه این است که انسان به هیچ یک از اعتقادات اسلامی مؤمن و معتقد نباشد و به ظاهر بگوید من عقیده دارم). (در سوره توبه) می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ...»؛ بعضی از این منافقین آدم‌هایی بودند که قبلاً با خدا عهد کرده بودند «لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ»؛ اگر خدا از فضل خودش به ما عنایت کند «لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ ما حتماً صدقه می‌دهیم تصدق می‌کنیم و از انسانهای شایسته خواهیم بود. «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ...»؛ هنگامی که خدا از فضل خود به آنها داد عهد شکنی کردند و بخل ورزیدند «وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»؛ در حالی که از خدا و ارزشهای الهی اعراض می‌کردند رویگردان شدند. «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ...»؛ خداوند هم به خاطر مجازات این عهد شکنی نفاق را در دلشان انداخت. (یعنی اول نفاق نداشت و مسلمان بود. این خطری است که همه کسانی را که در مسیر ایمان هستند، تهدید میکند). «إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ»؛ تا روز قیامت (یعنی نفاق مادام‌العمر، نفاق ابدی). «بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»؛ بخاطر اینکه با خدا پیمان شکنی کردند، خلف وعده کردند و بخاطر اینکه دروغ گفتند. این نفاق، نفاق مجازات است.

مراتب نفاق: یکی نفاق نسبی است، مثلاً کسانی هستند که به بعضی از مسائل اعتقاد دارند ولی به بعضی تظاهر می‌کنند ما اعتقاد داریم ولی اعتقاد ندارند این نفاق نسبی است که به اصل اسلام معتقد است و به خیلی از مسائل معتقد نیست. یکی نفاق مطلق است. نفاق مطلق اضرار کفر است (یعنی مخفی کردن کفر) و اظهار ایمان، باطنش کفر را نگه می‌دارد و ظاهرش اظهار ایمان می‌کند. اینکه در بعضی از روایات می‌بینیم که می‌گویند هر کس فلان کار را بکند این نشانه نفاق است، هر کس خیانت در امانت بکند این منافق است یا هر کس سه نماز جمعه پی‌درپی در نماز جمعه حاضر نشود، منافق است، ناظر به مراتب نسبی نفاق است. نه اینکه به طور کلی هر چه می‌گوید دروغ می‌گوید و از ایمان هم خارج شده، نه، این یک مراتبی از نفاق است. اگر شخصی ضرورت دین را منکر شود کافر است. مثلاً اگر کسی منکر نبوت شود کافر است ولی یک وقتی ضرورت مذهب است مثلاً عصمت ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> جزء ضرورات مذهب ما است ما امامیه، ائمه را معصوم می‌دانیم. یا ائمه را مصدر تشریح می‌دانیم؛ یعنی امام وقتی حرفی زد نیاز ندارد از پیغمبر<sup>(ص)</sup> روایت کند؛ چون خودش مصدر است. وقتی امام حرفی زد حکم است و نیاز نیست که بگوید من از پیغمبر روایت می‌کنم مثل اهل سنت که ائمه ما را به عنوان موثق‌ترین روایان می‌شناسند نه به عنوان مصدر تشریح. وقتی که امام صادق<sup>(ع)</sup> حکمی را بیان فرمود، دیگر نمی‌گوییم از چه کسی شنیده‌اید چون خودش مصدر تشریح است. اهل سنت خیلی روایات را از ائمه ما نقل کرده‌اند اما به عنوان راوی. فرض کنید یک کسی در باطنش عصمت ائمه<sup>(ع)</sup> را قبول ندارد، این هم یک درجه‌ای از نفاق است. ولی منکر معاد، توحید، نبوت و... نیست.

مثال دیگر: عدم اعتقاد جدی به اصل موالات. کثیری از آیات قرآن درباره مؤمنین ضعیف است که چرا با کفار دوستی می‌کنید؟ «...تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ...»؛<sup>۴</sup> شما می‌روید با اینها دوستی می‌کنید در حالی که اینها کارشان این بوده که پیغمبر را اخراج کردند. جرمتان هم این بوده

۱- مائده آیه ۷۵

۲- توبه آیه ۷۶

۳- توبه آیه ۷۷

۴- ممتحنه آیه ۱

که به خدا ایمان دارید چرا با اینها دوستی می‌کنید؟ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»<sup>۱</sup>؛ اینها نشان می‌دهد که خیلی از مؤمنین پایشان در این قصه می‌لغزید. این هم یک مرتبه‌ای از نفاق است. اما نفاق مطلق که یعنی کسی در باطنش به هیچ چیزی ایمان ندارد ولی اظهار اسلام می‌کند. خداوند در سوره منافقون کسانی را مذمت کرده که به هیچ چیز اعتقاد ندارند. «...قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>؛ گفتند: که ما شهادت می‌دهیم تو رسول خدائی «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ»؛ خدا می‌داند که تو رسول خدائی «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ و خدا شهادت می‌دهد که منافقین دروغ می‌گویند. در ادعایی که می‌کنند که ایمان دارند، دروغگو هستند.

بخشی از آیات سوره براءت از آیه (۴۵) تا آیه (۸۰) توصیف منافقین است. منافقانی که در جنگ تبوک پیغمبر را اذیت کردند. آیات صدر سوره براءت بعد از وسط این سوره نازل شده است. آیات براءت در سال نهم نازل شده و آیات بعد این آیات صدر سوره براءت، قبل از آن، در قضیه جنگ تبوک نازل شده بود. در جنگ تبوک حوادث تلخی رخ داد، مسلمین بسیار سختی کشیدند، منافقین خیلی میدان پیدا کرده بودند و جاسوسی می‌کردند، دشمن جسور شده بود. و این آیات در آن جا نازل شده است.

آیا امکان دارد کسی از نفاق برگردد؟ بله ما در قرآن آیاتی داریم که نشان می‌دهد اگر کسی بخواهد می‌تواند از نفاق برگردد. قرآن در آیه‌ای در سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...»<sup>۳</sup>؛ منافقین در پایین‌ترین طبقه جهنم هستند. (یعنی طبقه هفتمین، آخرین طبقه جهنم مخصوص منافقین است.) «وَلَكِنْ تَجِدْ لَهُمْ نَصِيرًا»؛ اصلاً یابوری برای اینها نخواهی یافت. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ...»<sup>۴</sup>؛ مگر آنها که اول، منافق بودند توبه کردند و خودشان را اصلاح کردند، به خدا چنگ زدند «وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ و دینشان را برای خدا خالص کردند، اینها با مؤمنین هستند و خدا به مؤمنین اجر بزرگی خواهد داد. پس معلوم می‌شود که کسی مجبور به نفاق نیست، می‌تواند توبه کند، برگردد و دست از نفاق بردارد.

**بحث کفر:** یک کفر عملی داریم و یک کفر اعتقادی. کفر عملی این هست که کسی ادعا کند من معتقد به نماز و روزه و حلال و حرام هستم اما در عمل اجرا نکند. خودش را مسلمان می‌داند و حکم را هم می‌داند اما حاضر نیست در عمل آن حکم را اجرا کند. اگر شما به سبک و سیاق آیات قرآن کریم نگاه بکنید، می‌بینید آدمهایی که التزام عملی به احکام اسلام ندارند را تلویحاً و به نحوی کافر نامیده است. به صورت اشاره، خیلی صریح فرموده است. معلوم خواهد شد که چرا به صورت اشاره فرموده است. به آیه ۵۲ یا آیه ۵۱ از سوره مائده که قرائت شد توجه بکنید.

یکی از احکام اسلام، وجوب براءت از دشمنان خدا و حرمت دوستی کردن با کفار و منافقین است. در نص قرآن حرام است. تولی یعنی دوست داشتن دوستان خدا، و تبری یعنی دشمن داشتن دشمنان خدا. در این آیه می‌فرماید: «...وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ...»<sup>۵</sup> خیلی تلویحی می‌فرماید: هر کس یهود و نصاری را دوست بدارد کافر است، «فَاِنَّهُ مِنْهُمْ»؛ جزء آنهاست. جزء آنهاست یعنی کافر است، صریح فرموده است. در روایت داریم: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ»؛ هر کس نماز را عمداً ترک بکند کافر است. در مورد حج قرآن می‌فرماید: «...وَاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...»<sup>۶</sup>؛ حج خانه خدا برعهده مردم است. در مورد آنهایی که مستطیع هستند «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ هر کسی کافر بشود خدا از مردم بی‌نیاز است. امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود: خداوند در این آیه تارک عمدی حج را

۱- مائده آیه ۵۱

۲- منافقون آیه ۱

۳- نساء آیه ۱۴۵

۴- نساء آیه ۱۴۶

۵- مائده آیه ۵۱

۶- آل عمران آیه ۹۷

کافر نامیده است. «وَمَنْ كَفَرَ» یعنی «وَمَنْ لَمْ يَحِجَّ»؛ هر کس حج به جا نیاورد در حالیکه می‌تواند به جا بیاورد. در روایت هم داریم که وقتی تارک حج می‌خواهد بمیرد به او می‌گویند: تو یا نصرانیت را انتخاب کن و بمیر یا یهودیت، اختیار با تو است. می‌خواهی نصرانی بمیر یا یهودی بمیر. اما مسلمان نخواهی مرد.

در رابطه با خمس می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...»<sup>۱</sup> بعد می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...»؛ اگر ایمان دارید؛ یعنی اگر خمس ندهید، ایمان ندارید. در مورد زکات می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup>؛ آنهایی که زکات نمی‌دهند و به آخرت کافر هستند. شما در تمام فروع دین بگردید و از نماز شروع کنید روزه، حج، جهاد، زکات، خمس، امر به معروف، نهی از منکر، تبری و تولی، ترک عمدی تمام این موارد مساوی با کفر است. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ...»<sup>۳</sup>؛ کافران بنی اسرائیل با زبان حضرت داوود<sup>(ع)</sup> و حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> لعنت شدند. چرا؟ «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ...»<sup>۴</sup>؛ نهی از منکر نمی‌کردند. قرآن اینها را کافر نامیده است. نمی‌فرماید که به خدا ایمان نداشتند، می‌فرماید که نهی از منکر نمی‌کردند. عدم التزام عملی به احکام اسلام، برای خود آن شخص حکم کفر نوشته می‌شود. در روز قیامت می‌گویند که به صف کفار برو. اما در دنیا برای این که مؤمنین در زحمت نیافتند پاک است و همسرش هم بر او حرام نیست؛ عقدش باطل نمی‌شود، در قبرستان مسلمین دفن می‌شود؛ چون اگر خدا حکم می‌داد که هر کسی که نماز نمی‌خواند نجس است، زندگی خیلی سخت می‌شد. همین که می‌گوید من اعتقاد دارم، دیگر حکم کفار را ندارد. پس عدم التزام عملی به احکام دین در سراسر قرآن، تلویحاً عامل کفر شمرده شده است. اما اگر کسی گفت که من دیگر به اسلام اعتقادی ندارم، کافر است و احکام کافر را هم در دنیا دارد. اگر کسی بگوید که من جزئی از احکام اسلام را قبول ندارم اگر آن چیز از ضرورات دین باشد و او بداند که جزء ضرورات دین است، کافر می‌شود. مثلاً بگوید که من به نماز عقیده ندارم. به او می‌گوییم: که شما می‌دانید که حکم نماز در قرآن آمده است؟ او می‌گوید: بله می‌دانم ولی قبول ندارم. این کافر است. اگر کسی بگوید من حجاب را قبول ندارم؛ به او می‌گوییم: می‌دانی که در قرآن حکم حجاب آمده است؟ می‌گوید: نه، در قرآن حجاب نیامده است من قرآن را قبول دارم. او دیگر کافر نیست. نادان است و باید یادش بدهند. خیلی افراد هم این طوری است. اخیراً یکی از علما فتوا داده بود که هر کس بگوید که در قرآن آمده پوشش چادر واجب است، به خدا افترا بسته است. بعضی از این اصلاح طلبها همین فتوا را برداشته بودند و می‌گفتند: ببینید مراجع هم چادر را نفی کردند و گفتند که قرآن اسمی از چادر نبرده است.

قصه از این قرار است قرآن کریم فرموده: «...يَذُنُّنَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...»<sup>۵</sup>، کلمه جلباب را آورده است، جلباب هم یعنی پوشش کامل؛ بعضی از مترجمین به چادر ترجمه کرده‌اند و این سلیقه‌ای است و به مصداق ترجمه کردند ولی جلباب به معنی چادر نیست و به معنای پوشش کامل است. منظور مرجع تقلید این بوده که قرآن حجاب را واجب کرده است و دیگر نگفته که این حجاب چادر باشد، لباس عربی باشد و یا چیز دیگری باشد، مصداق را برایش تعیین نکرده درست هم هست.

چادر در قرآن نیامده اما حجاب آمده است. لکن عده‌ای سوء استفاده می‌کنند و بد تفهیم می‌نمایند. خیلی از این کسانی که چادر نمی‌پوشند و یا بد حجابند، شدیداً به قرآن معتقد هستند و خبر هم ندارند که حجاب حکم خدا است و جزء ضرورات دین است خوب این فرد کافر نیست او بی‌اطلاع به دین است. باید مطلعش کنند. (که خیلی از شما خواهان اگر بتوانید با

۱- انفال آیه ۴۱

۲- فصلت آیه ۷

۳- مائده آیه ۷۸

۴- مائده آیه ۷۹

۵- احزاب آیه ۵۹

بیان خوب، ماهرانه و زیرکانه با این افراد صحبت کنید و به آنها بفهمانید که یک وظیفه شرعی است خیلی از این افراد دست برمی دارند. در یک تحقیقی که هنوز کامل نشده، که از همین افراد بد حجابی آسیب دیده در پوشش به عمل آورده‌ایم، تقریباً بالای نود درصد این افراد به مبانی دینی اعتقاد کامل دارند، اهل نمازند اهل اعتقاد به اهل بیت‌اند و مرجع تقلید دارند).

کسی که حتی یک جزئی از قرآن و یا یکی از احکام ضروری اسلام را قبول نداشته باشد کافر است. مثلاً بگویید که من روزه را قبول ندارم کافر می‌شود. ولی اگر در یک موضوع اختلافی باشد مشکل ندارد؛ مثلاً بگویید که من قبول ندارم که پیغمبر با بدنش به معراج رفته است بلکه با روحش رفته. این کافر نیست خیلی از علما هم همین حرف را زده‌اند. اگر چه علامه و اکثر مفسران این قول را رد کرده‌اند و گفتند که این با قدرت نمایی سازگاری ندارد. ولی اگر کسی این طور گفت مشکلی ندارد. اگر کسی گفت که من معاد را مادی نمی‌دانم، این جسم، جسم مادی نیست (کما این که ما بحثش را گفتیم) یا الزاماً همین جسم و یا جسم دیگری است، او منکر ضروری دین نیست. مباحثی که در آن‌ها اختلاف است، زیاد داریم. مثلاً اگر کسی گفت که من در رجعت تردید دارم، البته در روایات آمده که کسی که رجعت را قبول نداشته باشد، شیعه ما اهل بیت نیست ولی نگفتند که کافر است، شیعه نیست، شیعه واقعی کسی است که رجعت را قبول داشته باشد. خیلی از علما و مفسران، عالم ذرّ (عالم قبل از خلقت که در آن جا از انسان میثاق گرفته شده است) را رد کردند. این کفر نیست.

اما اگر یک امر اتفاقی بود مثلاً اینکه پیغمبر گرامی<sup>(ص)</sup> طبق روایات متواتر چه از شیعه و چه از سنی، وعده داده است که فرزندی از فرزندان من می‌آید و دنیا را پر از عدل می‌کند. هم اجماع اهل سنت و هم اجماع علما شیعه این است که اگر کسی اصل مهدویت را انکار کند، کافر است، نه شخص مهدی را بلکه اصل مهدویت را چون اصل مهدویت متواتر است. منتهی در مورد اینکه مصداقش کیست، اختلاف کردند. لذا اگر کسی گفت: من آن منجی را مثلاً فرزند امام عسکری<sup>(ع)</sup> نمی‌دانم، کافر نیست ولی اگر گفت: من اصل مهدویت را قبول ندارم، کافر است؛ چون از ضروریات دین است. چون انکار این اصل برمی‌گردد به انکار پیغمبر. قرآن کریم در سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...!»؛ آنهایی که به خدا و رسول کفر می‌ورزند «وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»؛ و می‌خواهند بین خدا و رسولان جدایی بیندازند «وَيَقُولُونَ نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ...»؛ و می‌گویند: ما بعضی (از قرآن) را قبول داریم و بعضی را قبول نداریم، «وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا...»؛ دنبال راه میانه می‌گردند. «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا...»؛ اینها به حق کافرنند. پس اگر یک قسمت از ضروریات دین را هم کسی در اعتقاد و در نظر انکار کند، کافر است.

گفتیم کفر عملی این است که در اعتقاد ادعا کند که من همه چیز را قبول دارم (واقعاً قبول هم داشته باشد) اما عمل نکند، این روز قیامت جزء کفار است، روایات آیات قرآن هم بر این شهادت می‌دهند. قرآن می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلِّهِنَّ ضَلَالًا بَعِيدًا...»؛ برای این که مؤمن برای قضاوت به طاغوت یا حاکم منسوب از سوی طاغوت مراجعت کند، حرام است. بعد مسلمانانی که حاضر نیستند این دستورات خدا را عملی کنند و پیش طاغوت می‌روند، قرآن در مورد آنها می‌گوید: «يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ...»؛ به خیالشان می‌رسد که ایمان دارند. مفهوم آیه این است که ایمان ندارند. به صراحت فرموده است. آنجایی که کفر در مرحله عمل است، بصورت غیر مستقیم فرموده است؛ اما آنجایی که کفر در مرحله اعتقاد آمد قرآن صراحتاً می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا...»؛ اینها به حق کافرنند. کسی که بگوید قبول ندارم، کافر است، اما کسی که بگوید: من قبول دارم اما عمل نمی‌کند، قرآن صریحاً نمی‌فرماید: این کافر است.

۱- نساء آیه ۱۵۰

۲- نساء آیه ۱۵۱

عدم عمل به بعضی احکام دین مساوی است با کفر باطنی یعنی با اسلام ظاهری منافاتی ندارد. عدم اعتقاد به جزئی از ضرورات دین، کفر ظاهری است و اعتقادی.

آیاتی که در مورد منافقین است: تقریباً حدود ۴۰ آیه در سوره بَرَاءت، تمام سوره منافقون یک مقداری از سوره بقره و مواضع دیگر قرآن که به صورت پراکنده در مورد منافقین اشاره کرده است. البته در صدر سوره عنکبوت هم آیه «وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ»<sup>۱</sup> آمده که در اینجا مفسرین گفته‌اند: منظور منافقین اصطلاحی که در سوره بَرَاءت و در سوره منافقون آمده، نیست؛ چون این آیه سوره عنکبوت در مکه نازل شده و در آن زمان بحث نفاق مطرح نبوده که یک عده‌ای از پیغمبر بترسند، بگویند ما ایمان آوردیم ولی در دلشان کافر باشند؛ چون آنجا کسی ترسی نداشته است. بحث نفاق بصورت نفاق اصطلاحی در مدینه مطرح شد که پیغمبر، قدرت داشتند، حکومت داشتند، یک عده‌ای می‌ترسیدند، اظهار اسلام می‌کردند ولی در باطنشان کافر بودند. اینکه می‌فرماید: «وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ» در سوره عنکبوت، منظور همان مرض نفاق است، همان نفاق نسبی است که در دل بعضی از مؤمنان هم وارد می‌شود.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از علائم نفاق آن طور که در روایات آمده است، فحش است. فحاشی کردن از علائم نفاق است و یکی بذاء که به معنای بدزبانی است، آدمهایی که حرف‌های زشت از زبانشان بیرون می‌آید. یکی سلاطه، که در زبان فارسی به کسی می‌گویند که شارلاتان است که یکی از علائم نفاق است.

علامت دیگر نفاق، دروغ و خیانت و خلف وعده است، که در چندین روایت از زبان پیغمبر گرامی اسلام آمده است که بعداً به این روایت می‌رسیم. پیغمبر اسلام فرمودند: هر کس سه خصلت داشته باشد منافق است، حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد. «إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا»؛ سخنی که می‌گوید به دروغ می‌گوید، «وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ»؛ وعده که می‌دهد خلف وعده می‌کند. «وَإِذَا اتُّمِّنَ خَانَ»؛ امانت که به او می‌دهند در آن خیانت می‌کند. بعد فرمودند: هر کس این سه علامت را دارد منافق است. «وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ»؛ حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد، اینها علائم نفاق است که ظاهراً همان نفاق نسبی است. این علائم در خیلی از مسلمین معتقد است که هر سه گناه را انجام می‌دهند، هم خیانت در امانت می‌کنند، هم دروغ می‌گویند، هم خلف وعده می‌کنند؛ خیلی از مردم به این سه مبتلا هستند. مؤمن واقعی از ویژگیهایش این است که این صفات را ندارد.

عوامل نفاق آور، که در روایات آمده است که من عمده‌اش را خدمت شما عرض می‌کنم: ۱- غنا (همان ترانه؛ آهنگ‌های لهوی، اشعار لهوی که با آواز خوانده می‌شود). بعضی از آهنگ‌هایی که در تلویزیون پخش می‌شود هیچ مرجعی نفرموده است که مطلقاً حلال است، حتی حضرت امام گفتند: اگر طرب‌انگیز شد حرام می‌شود. موسیقی هم معمولاً برای طرب پخش می‌کنند. طرب یعنی این که؛ شما لذت ببرید. اگر دقت کنیم، می‌بینیم خیلی از این موسیقی‌ها طرب‌انگیزند. «الغنا عُشُّ النِّفَاقِ»؛ عش به معنای لانه، غنا لانه نفاق است ترانه گوش دادن نفاق می‌آورد. در روایتی از پیغمبر آمده است که، غنا در دل نفاق می‌رویاند همان طوری که آب، رویدنی را می‌رویاند یا، آب کشته را می‌رویاند یا آب، درخت را می‌رویاند. چندین روایت داریم گوش دادن به آهنگ‌های غنایی نفاق را در دل رشد می‌دهد که این جزء نفاق‌های مجازاتی است نه نفاق ابتدایی. ۲- ترک نماز جمعه به صورت عمدی در سه هفته متوالی است. هر کس سه هفته بدون عذر بی‌جهت نماز جمعه را ترک بکند منافق است. باز از عواملی که باعث ایجاد نفاق در دل می‌شود، خصومت کردن است، (دشمنی کردن با

مردم «بِعَثِّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ» دشمنی با بندگان خدا بد توشه‌ای برای آخرت است) کینه ورزی نفاق می‌آورد، دیگر صید تفریحی است؛ کسی که کارش صید است زندگی‌اش از این راه می‌گذرد چاره‌ای ندارد این مراد نیست. بلکه مراد کسی است که تفتنی به صید می‌رود. در روایت آمده که نفاق می‌آورد. دیگری مراد یا تماری است؛ یعنی جر و بحث کردن این هم از عواملی است که نفاق می‌آورد. پیغمبر گرامی<sup>(ص)</sup> فرمودند: بعد از این که من از بت‌پرستی نهی شدم از هیچ گناهی به اندازه مراد نهی نشده‌ام و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فرمود: هر کس مراد و جدل را اخلاق خود کند تاریکی (شک و تردیدش) هرگز به صبح مبدل نخواهد شد. یعنی خود مراد، شک و تردید می‌آورد، نفاق می‌آورد. روح هم بهداشت دارد. اتفاقاً بهداشت روح دقیق‌تر، گسترده‌تر و مهم‌تر است. متأسفانه عده‌ای غذا های جسمی را هزار بار بازرسی می‌کنند اما در مورد روح دقیق نیستند، هر غذای فاسد فساد آوری به روحشان آسیب می‌رساند هیچ اهمیتی نمی‌دهند. خدا می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۱</sup> مگر جدال احسن، جدال احسن دو ویژگی دارد؛ ۱- هدف‌ت اثبات حق باشد و نشانه آن این است که اگر خصم حرف حق زد فوراً کوتاه بیایید که این نشانه حق‌طلبی است. ۲- در آن سر و صدا و پرخاش نباشد این جدال احسن است و اسلام اجازه داده است. اما جدالی که من بخواهم حرفم را به کرسی بنشانم و حرف طرف مقابل را قطع کنم شک‌آور است، نفاق می‌آورد.

یکی دیگر از عوامل نفاق ملازمت سلطان است، همراهی کردن و ملازمت با آنها نفاق آور است. مقام‌دوستی و جاه‌طلبی نیز نفاق می‌آورد. در اصول کافی آمده است: «هیچ گرگی در گله‌ای به اندازه جاه‌طلبی در ایمان مؤمن ضرر ندارد.» گرگ اخلاقی با مثلاً شیر فرق دارد. شیر به گله‌ای حمله می‌کند یکی را می‌گیرد و بقیه آنها را رها می‌کند. وقتی هم که سیر است مثل پادشاهی که بر رعیتش حکومت کند راه می‌رود و کاری با آنها ندارد و آنها هم می‌دانند که کاری با آنها ندارد اما اگر یک گرگ را در گله‌ای بیندازید تا آنجا که فکش کار می‌کند اینها را می‌درد. روایت می‌فرماید: گرگی به این اندازه برای گله‌ای ضرر ندارد که حبّ جاه و مقام‌پرستی در ایمان مؤمن خلل وارد می‌کند. حتی در روایت داریم می‌فرماید: لعنت باد بر کسی که دنبال ریاست برود و به فکر ریاست باشد. مؤمن اگر هم منصبی را پذیرفت از باب ضرورت است، از باب اینکه تکلیف است. رهبر انقلاب در مجلس خبرگان اوّل که ایشان را به عنوان رهبر انتخاب کردند اوّل که به شدت مخالفت می‌کردند، (بر حسب نقلی که خبرگان آن دوره می‌گفتند) اما وقتی دیدند که هفتاد و دو تا رأی آمد، گریه کردند، التماس کردند. مؤمن نباید به فکر ریاست باشد امام می‌گویند: لعنت باد بر کسی که دنبالش برود و کسی که به فکرش باشد چرا؟ چون نفاق می‌آورد. حبّ جاه که من می‌خواهم مقامی داشته باشم، منصبی داشته باشم. این هم نشانه نفاق است و هم خودش عامل نفاق است. در روایت است که حبّ مال و مقام، نفاق را در دل می‌رویاند؛ همان طور که آب، گیاه را می‌رویاند. شبیه حدیثی است که در مورد غنا گفتیم. خاک خوردن، «أَكَلَ الطَّيْنُ يُوْرِثُ النِّفَاقَ» نفاق ایجاد می‌کند. معلوم است که جسم به روح ارتباط دارد اگر خلل جدّی به جسم وارد شد به روح هم سرایت دارد.

اما عواملی که نفاق را نفی می‌کند، یکی زیارت مخلصانه اولیای الهی است. در بسیاری از روایات داریم که وقتی انسان مخلصانه برود در مشاهد اولیاء، خداوند نفاق را از او برمی‌دارد، «كُتِبَ لَهُمْ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ» خدا دوری از نفاق را برای او می‌نویسد. این پاداش معنوی او است در صورتی که آنهایی که عهدشکنی کردند خدا تا روز قیامت نفاق را برایشان نوشته است «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ...»<sup>۲</sup> تا روزی که خدا را ملاقات می‌کنند با حال نفاق زندگی کنند و با حال نفاق بمیرند. پس زیارت مشاهد و زیارت مخلصانه اولیای الهی نفاق را می‌برد. از امام رضا<sup>(ع)</sup> روایتی داریم که: پوشیدن انگشتر عقیق باعث رفع نفاق می‌شود. قرآن خواندن، کثرت قرائت قرآن. ما روزی ده حمد در نماز می‌خوانیم. ده حمد خوب است ولی کثرت نیست. کثرت این است که امام<sup>(رض)</sup> روزی ده جزء قرآن می‌خواندند. یکی از شاگردانشان گفته بود: من پیش خودم گفتم که دیگر ایشان آمدند ایران و در ایران دیگر وقت ندارند. به حاج سیّد احمد زنگ زدیم و گفتیم: آقا

۱- عنکبوت آیه ۴۴

۲- توبه آیه ۷۷

با قرآن چکار می‌کنند؟ گفت: می‌خوانند. گفتیم: روزی چقدر؟ گفت: روزی ده جزء؟ به این می‌گویند کثرت قرائت که نفاق را می‌برد. این نفاق، مرض خطرناکی است تازه جایشان هم پایین‌ترین طبقه جهنم است. از گبر و یهودی و نصرانی و مشرک و همه پایین‌تر است. بنابراین برای مؤمن شایسته است که از علائم نفاق فوراً فرار کند، به محض اینکه یکی از آثار نفاق را دید از آن دور شود.

خیلی از این آدمهای بدکاری که می‌بینید بدکار نبودند. اما علائم مذکور در قرآن یکی دروغ‌گویی، که قرآن در آیه ۷۷ سوره براءت هم به خصلت دروغ‌گویی منافقین اشاره کرده است. یکی خود بینی؛ یعنی حسن ظن به خودشان و سوءظن به مردم، «...قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛ فقط ما مصلحیم. هیچ کس دیگر را قبول ندارند «إِنَّمَا» ادات حصر است؛ یعنی ما مصلحیم و هیچ کس دیگر مصلح نیست. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَمَسُّوْنَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»<sup>۱</sup>؛ آنهایی که به احکام خدا چنگ زدند نماز به پا داشتند اینها مصلحند ما اجر این مصلحان را ضایع نمی‌کنیم. آقا باعث ترویج انواع فساد در جامعه شده، باعث اختلاط‌های نامشروع شده، ظواهر جامعه دینی را با اعمال ناشایسته و سیاست‌های غلط خراب کرده و آن وقت می‌گوید: ما مصلحیم. کجایش مصلح است؟ این همان رفرمیسم غرب است که اسمش را اصلاحات گذاشتند. بله برای آنها اصلاحات است ما اینها را افساد می‌دانیم. از نشانه‌های نفاق این است که می‌گوید: من، فقط مصلحم. خودبین است، خودخواه است، به دیگران سوءظن دارد به او می‌گویی مثل مردم ایمان بیاور، می‌گوید: مثل عوام، اینها عوام‌اند. یکی از روحانیون می‌گفت: با مهدی هاشمی معدوم (که بعداً معلوم شد با ساواک شاه همکاری داشته است قتل آیت الله شمس آبادی و چند تا از علما به دست همین آقا بوده) نشسته بودیم و غذا می‌خوردیم که در محل رفت و آمد مردم بود. ایشان هم با عبا و عمامه یک پیپ درآورد و به سبک اروپایی شروع به پیپ کشیدن کرد. گفتیم: آقای هاشمی مردم روی شما حساب می‌کنند این کار را نکنید. گفت: ما روی مردم حساب نمی‌کنیم. گفته می‌شود مانند مردم ایمان بیاورید می‌گویند: مثل این بی‌خردان ایمان بیاوریم. مردم را بی‌خرد می‌دانند. این هم از نشانه‌های نفاق است «...أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ...»<sup>۲</sup>؛ اینها خودشان سفیه و بی‌خردند «وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ خودشان هم نمی‌دانند که بی‌خردند. یک کسی است که می‌گوید: ما چیزی بلد نیستیم. گلی به گوۀ جمال این فرد، اما یک بی‌سوادی می‌گوید: من از همه باسوادترم. آن دیوانه‌ای که می‌گوید یکی عاقل در دنیا است آن هم منم همه دیگر دیوانه‌اند. جهل مرکب، بسیار چیز بدی است.

علامت دیگر رابطه مخفی با سران کفر است، با سران کفر رابطه مخفی دارند که ما نمونه‌هایش را در کشورمان دیدیم. قرآن می‌فرماید: «...وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...»<sup>۳</sup>؛ با شیطانهایشان که خلوت می‌کنند می‌گویند: ما با شما هستیم و حرف شما را قبول داریم. یکی اینکه گفتار ظاهر فریب دارند اما عملشان با حق مخالف است این هم از نشانه‌های نفاق است. آدم مؤمن به اندازه جیبش خرج می‌کند و به اندازه ایمانی که دارد حرف می‌زند. منافق چون می‌خواهد ظاهرسازی کند در آن بالا پرواز می‌کند و همه هم دروغ می‌گوید. قرآن می‌فرماید: «...وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ...»<sup>۴</sup>؛ حرف که می‌زند جذاب است، به قول امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>: «قَوْلُهُ الشُّفَاءُ»؛ گفتارش شفا است «وَعَمَلُهُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ»؛ اما عملش درد بی‌درمان است.

خلف وعده و کذب: این هم نشانه نفاق است، هم عامل نفاق است؛ یعنی هر بار خلف وعده می‌کند و دروغ می‌گوید، ریشه نفاق در دلش محکم می‌شود، ضمن اینکه خود این نشانه نفاق قبلی هم هست.

۱- بقره آیه ۱۱

۲- اعراف آیه ۱۷۰

۳- بقره آیه ۱۳

۴- بقره آیه ۱۴

۵- منافقون آیه ۴

از نشانه‌های نفاق، کسالت در عبادت است که قرآن می‌فرماید: نماز نمی‌خوانند مگر با کسالت. علامت دیگر، ریاکاری است «...يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱</sup>؛ ریا می‌کنند، ذکر خدا نمی‌گویند، جز اندک. یک وقتی یکی از منتقدین به آقای بنی‌صدر (اولین رئیس جمهوری که بد عمل کرد و بعد هم با شکل خاص فرار کرد) یک چیزی را به ذهن ما توجّه داد که برای من خیلی جالب بود، آدم دقت کردم دیدم راست می‌گوید. گفت: شما تا حالا دیدی ایشان در یکی از سخنرانی‌ها یک آیه قرآن بخواند؟ هر چه فکر کردم دیدم نه، نه ترجمه آیه، نه ذکر یک آیه، نه ذکر خدا. از نشانه‌های نفاق این است که خیلی کم خدا را یاد می‌کند. کسی که در صحبت‌هایش کم از خدا یاد می‌کند این نشانه نفاق است. نشان‌شناس باشید. شما وقتی به پزشک مراجعه می‌کنید می‌گویید: آقا من سردرد دارم. پزشک علائم می‌خواهد، درد را چطور می‌شناسند؟ با علائم. علامت‌شناسی، یکی از مسائل مهم روان‌شناسی اسلامی است. علامت دیگر، ضعف اعتقاد توحیدی «يُخَادِعُونَ اللَّهَ...» انسان باید خیلی نادان باشد که بخواد با خدا خدعه کند. یکی از اعراب سرشناس می‌گوید: رفتم در خانه کعبه، دیدم یک عرب در حال طواف است و مکرر می‌گوید: «رَبِّ اِنَّا تَسْتَحْيِي اُنَاجِيكَ عُرْيَانًا وَ اَنْتَ كَرِيمٌ»؛ خدا خجالت نمی‌کشی ادعای کرامت می‌کنی در حالی که من عریان طواف می‌کنم. تعجب کردم این چقدر بی‌تربیت است. سال بعد او را دیدم که با لباس‌های نو، در حال طواف است، به او گفتم: تو نبودی که پارسال این حرف‌ها را می‌زدی؟ گفت: آری! گفتم: چرا؟ گفت: می‌خواستم کلاه سر خدا بگذارم دیدی چه طور کلاه سرش رفت. آن خدایی که او می‌پرستد یک خدایی است که می‌شود سرش کلاه گذاشت اینقدر اعتقادش ضعیف است. منافقین سبک‌سرنده؛ یعنی اعتقادشان پایین است، اگر خدا را هم قبول داشته باشند، خدای این طوری را قبول دارند. نشانه دیگر جاسوسی برای دشمنان اسلام است. قرآن می‌فرماید: «...فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...»<sup>۲</sup>؛ اینها جاسوس دارند، جاسوسی می‌کنند. که نمونه‌های آن را ما دیدیم.

از نشانه‌های نفاق در قرآن امر به منکر و نهی از معروف است؛ هر کس به منکر امر و از معروف نهی کرد، منافق است. قرآن می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ...»<sup>۳</sup>، در مورد مؤمنین می‌فرماید: «...بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...». اما منافقین ولایت ندارند ارتباط معنوی باطنی ندارند قلب‌هایشان پراکنده است «...يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...»؛ امر به کارهای زشت می‌کنند و از کارهای خوب باز می‌دارند. افرادی در جامعه ما هستند که مردم را به کارهای بد دستور می‌دهند و از کار خوب باز می‌دارند. این بود نشانه‌های غالبی نفاق که در آیات قرآن ذکر شده است.

و صَلَّى اللهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱- نساء آیه ۱۴۲

۲- توبه آیه ۴۷

۳- توبه آیه ۶۷

**خلاصه مطالب:****انواع نفاق:**

- ابتدایی: کسانی که از اول بدروغ اظهار ایمان کردند.

- مجازاتی: کسانی که ابتدا ایمان آوردند اما سپس منافق شدند.

نفاق ابتدایی ← «وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ» (۶۱)

(مائده)

نفاق مجازاتی ← «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ...» (۷۷ توبه)

**مراتب نفاق:**

- نفاق نسبی (بصورت بروز آفت در ایمان)

- نفاق مطلق (اظهار کفر و اظهار ایمان)

نفاق نسبی ← عدم پایبندی در باطن به یکی از مبانی

مثال ← عدم اعتقاد جدی به اصل موالات

قرآن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ...» (۱ ممتحنه)

نفاق مطلق ← آیات سوره منافقون در مورد آنهاست.

بخشی از آیات براءت. (۴۵ تا ۸۰)

امکان رجوع از نفاق ← «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ...»، «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَ اغْتَضَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا

دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...» (۱۴۵ و ۱۴۶ نساء)

**تقسیم دیگری از کفر:**

/ کفر عملی: ۵۱ مائده / ۱۰۲ بقره / ۶۰-۶۵ نساء / ۹۷ آل عمران و ... ← (کفر باطنی)

/ کفر اعتقادی: ← کفر ظاهری (نظری)

- عدم عمل به بعض احکام دین ← کفر باطنی

(عدم منافات با اسلام ظاهری)

- عدم اعتقاد به جزئی از ضرورات دین ← کفر ظاهری و اعتقادی.

**علائم نفاق:**

- فحش، بزاء (بدزبانی)، سلاطه (شارلاتانی)

- دروغ، خیانت، خلف وعده

عوامل نفاق آور:

- غناء (ترانه) «الغناء عُشُّ النِّفَاقِ»

- رویاندن نفاق در دل مثل روئیدن گیاه توسط آب

- ترک نماز جمعه بصورت عمدی در سه هفته

- خصومت

- مرء (جر و بحث)

- صید (بصورت تفریح)

- ملازمت سلطان
- حب مال و مقام (جاه) نفاق را در دل میرویاندهمانطور که آب گیاه را میرویانند
- گل خوردن
- عوامل نفی نفاق:**
- زیارت مخلصانه اولیاء الهی
- در دست کردن انگشتر عقیق
- قرآن خواندن (کثرت قرائت)
- عمده علائم نفاق در سوره قرآنی:**
- دروغ گوئی: «...بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره آیه ۱۰ و توبه آیه ۷۷)
- خودبینی (حسن ظن بخود و سوء ظن به مردم)
- «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره آیه ۱۱)
- «...قَالُوا أُنُومِينَ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ...» (بقره آیه ۱۳)
- تحقیر مردم: «كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»
- سفاقت و بیخردی: «...أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ...» (بقره آیه ۱۳)
- رابطه مخفی سران کفر: «...وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ...» (بقره آیه ۱۴)
- گفتارظاهر فریب و عمل مخالف حق:
- «...وَ إِن يُقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ...» (منافقون آیه ۴)
- «قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ قَوْلُهُ الشِّفَاءُ وَ عَمَلُهُ الدَّاءِ الْعِيَاءُ» امام علی (ع)
- خلف وعده و کذب:
- «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه آیه ۷۷)
- کسالت در عبادت:
- «...وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى...» (نساء آیه ۱۴۲)
- رباکاری: «...يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء آیه ۱۴۲)
- ذکر کم از خدا: «...وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء آیه ۱۴۲)
- ضعف اعتقاد توحیدی: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ...»
- جاسوسی برای دشمنان اسلام:
- «...فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...» (توبه آیه ۶۷)
- امر بمنکر و نهی از معروف:
- «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ...» (توبه آیه ۶۷)